

بلد رچین و برزگر!

بررسی علل لغو مذاکرات ایران و آمریکا در ژنو

dariushsajjadi@yahoo.com

لشگرکشی آمریکا به عراق و سرنگونی رژیم صدام حسین از آنجا که فاقد یک برنامه ریزی استراتژیک بود قبل از آنکه موجبات تامین منافع ملی ایالات متحده آمریکا را فراهم آورد عملاً به میزان قابل توجهی جایگاه استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه را ارتقاء بخشید! صرف نظر از انگیزه واشنگتن در سرکوب رژیم بعث حاکم بر عراق، سقوط صدام حسین منجر به برهم خوردن تعادل منطقه به سود جمهوری اسلامی ایران شد.

از ابتدای حاکمیت جمهوری اسلامی، صدام توانسته با تکیه بر حمایت‌های گسترده سیاسی و نظامی و اقتصادی خارجی بخوبی ایفاگر عامل انسداد امواج انقلاب اسلامی در پشت مرزهای ملی ایران را عهده داری کند و موازنه قوا در منطقه را با قرار گرفتن در خط مقدم رویارویی با دولت انقلابی ایران فراهم آورد.

سقوط رژیم صدام این فرصت تاریخی را به تهران داد تا پتانسیل‌های انباشته خود در کنار نفوذ و اعتبارش در جهان تشییع را بدون کمترین مانعی در منطقه رها سازد.

رژیم صدام حسین هر اندازه هم که برخوردار از ماهیتی سفاک و نامتعارف بود اما توانسته بود اولاً سیستمی را در عراق حاکم کند که در مجموع به تمشیت امور جامعه عراق بپردازد و ثانیاً حائلی میان دولت انقلابی ایران با جهان اسلام و بخصوص جامعه شیعی باشد.

واشنگتن با ساقط کردن این سیستم بدون آنکه از قبل خود را مجهز به سیستمی جایگزین برای فردای عراق بدون صدام کند ناخواسته هدیه و فرصتی تاریخی را به ایران داد تا بعد از ۲۴ سال تقبل رنج و ایذا همسایه شرورش اینک بدون کمترین هزینه از شر آن همسایه راحت شود.

همجواری ایران با عراق، در اکثریت بودن جامعه شیعه در این کشور و وجود حوزه علمیه نجف در کنار حضور مجلس اعلای شیعیان عراق که قدرتمندترین و با نفوذترین سازمان شیعی موجود در عراق بوده که از مناسبات بسیار ممتازی هم با ایران برخوردار است به ایران این امکان را داد تا با به رخ کشیدن نفوذ و اعتبارش در عراق، جناح واقع‌گرای کاخ سفید را مجاب کند که تنها راه بسامان رساندن وضعیت بحرانی در عراق همکاری و کنار آمدن با ایران است.

واشنگتن در ابتدا کوشید با تقویت گرایش سنتی و محافظه کارانه حوزه علمیه نجف که قائل به اجتناب از ورود به مسائل سیاسی است، گسل بهداشتی و امنیتی قابل اعتمادی را میان علمای شیعه عراق با روحانیت ایران ایجاد نماید.

این در حالیست که صرف نظر از اختلافات حوزوی روحانیت شیعه مستقر در عراق با علمای ایران، اما در تحلیل نهایی روحانیت شیعه مستقر در عراق صرفنظر از نوع حکومت و حاکمان ایران در طول تاریخ همواره نگاه شان به ایران بعنوان یگانه کشور جهان تشییع بوده که حراست از آن را بعنوان تکلیفی دینی بر ذمه خود می فرض می دانسته اند.

حتی در اوج سیاست‌های دین ستیزانه حکومت محمد رضا پهلوی، روحانیت دپولتیزه شیعه در نجف و قم در توجیه مخالفتشان با جهتگیری سیاسی و ضد حکومتی آیت الله خمینی علیه پادشاه وقت ایران بر شیعه بودن وی و ضرورت حمایت از وی جهت حفظ یگانه کشور شیعیان تاکید می ورزیدند.

گذشته از اعتبار سنتی ایران نزد علمای شیعه نجف و نفوذ ایران نزد شیعیان عراق از کانال مجلس اعلای انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران توانسته بود در طول تمامی سالهای حاکمیت رژیم صدام حسین از مظالم حکومت وی نسبت به دیگر اقوام و مذاهب عراقی نیز بهره برداری کرده و مناسبات حسنه ای را نیز با جامعه سنی و اقوام و گروه های کرد مخالف صدام نیز فراهم آورد.

جمهوری اسلامی ایران در فردای سقوط رژیم بعث موفق شد با تکیه بر مزیت های نسبی خود در عراق حضور و اعتبار مسلط خود در عراق را مقتدرانه به فاتحین بغداد تحمیل نماید.

جناح واقعبین وزارت خارجه آمریکا پس از درک این اعتبار بخصوص بعد مشاهده حضور چشمگیر شیعیان عراق در مراسم اربعین از مذاکره با ایران جهت حل بحران عراق استقبال کرد و توانست کاخ سفید و وزارت دفاع آمریکا را متقاعد به لزوم ایجاد مذاکره با ایران برای حل بحران عراق کرده و به استقبال مذاکره با نمایندگان جمهوری اسلامی در ژنو برود.

نشانه های توافقات و تفاهات میان ایران و آمریکا طی یک ماه بعد از سقوط رژیم بعثی را می توان در کنار گذاشته شدن ژنرال گارنر از فرمانداری عراق که بدلیل اشتها اسرانیلوفیلی اش چهره ای نامطلوب برای دولتمردان جمهوری اسلامی بشمار می رفت در کنار خلع سلاح و تخت قاپو کردن سازمان تروریستی تحت امر مسعود رجوی در خاک عراق همزمان با کسب مجوز ورود آیت الله حکیم رئیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی به عراق و اجتناب وی از اخذ مواضع پرخاشگرانه نسبت به آمریکا و شرکت برادرش در مذاکرات تشکیل دولت آینده با مشارکت آمریکاییها رد گیری کرد.

اما این روند نمی توانست تامین کننده نظر آن بخش از سیاستگذاران کاخ سفید باشد که تحت نفوذ لابی تل آویو بشدت مخالف هر گونه نرمش و مذاکره با ایران بوده و همواره مشوق برخورد با مشت آهنین با ایران بوده اند.

این جناح که طی دو دهه گذشته نیز تیزبینانه مترصد خدشه وارد کردن به هر گونه تعامل مثبت میان ایران و آمریکا بودند در خلال بحران عراق و با آغاز مذاکرات تهران و واشنگتن نابردبارانه در جستجوی به هم زدن روند تفاهات میان دو کشور بودند.

سابقه تاریخی کارشکنی لابی اسرائیل در روند تعاملات تنش کاهنده میان تهران و واشنگتن بیشتر در مقاله [پیچک انحراف](#) ذکر شده است

مهمترین عاملی که سبب شد جناح جنگ طلب آمریکا ضمن متوقف کردن روند مذاکرات میان تهران و واشنگتن در ژنو، جمهوری اسلامی ایران را مجدداً در مظان اتهام همکاری با تروریسم قرار دهد، **سفر رئیس جمهور ایران به لبنان بود!**

دولتمردان اسرائیل که همواره مترصد کارشکنی در مسیر بهبود و یا تنش زدانی در مسیر مناسبات تهران و واشنگتن بوده اند بعد از لشگرکشی موفقیت آمیز واشنگتن به عراق بی صبرانه بدنبال قرار گرفتن انگشت اشاره آمریکا به جانب ایران بعنوان هدف بعدی در مبارزه با تروریسم بین المللی بودند. علی رغم مستعد تلقی شدن فضا برای حمله به ایران از جانب تل آویو خصوصاً با شهرآشوبی که جناح نامتعارف کاخ سفید با تاکید و پافشاری بر فویبای سبز و خطر اسلام رادیکال براه انداخته بود، سفر خاتمی به لبنان معادلات قدرت را در منطق جناح جنگ طلب کاخ سفید دچار هزیمت کرد.

جمهوری اسلامی ایران با اتکای به این سفر و استقبال باشکوه و غیر قابل تصویری که مردم لبنان از رئیس جمهور خاتمی به عمل آوردند توانست مانور قدرت محیر العقولی را در جوار مرزهای اسرائیل و در مقابل چشم فاتحین بغداد به نمایش بگذارد.

اسرائیل در حالیکه در سکوت گونه های خود را می خراشید ناظر نزدیک این مانور قدرت شده بود. این در حالی بود که هم زمان با سفر خاتمی به لبنان کالین پاول وزیر خارجه آمریکا نیز در کسوت نماینده عالی رتبه کشور فاتح در جنگ عراق عازم ریاض شد اما بجای استقبالی از نوع استقبال مردم لبنان از خاتمی چهار عملیات انتحاری در پیشگاه قدوم پاول در عربستان سعودی بوقوع پیوست.

نوع مواجهه مردم لبنان با رئیس جمهور کشوری که دو دهه از جانب واشنگتن متهم به محوریت در عملیات تروریستی بود و متقابلاً نوع استقبال تروریستی در سفر وزیر خارجه کشوری که در خط اول مبارزه با تروریسم بین المللی خود را قرار داده ، ذاتاً آنقدر استعداد داشت که ذائقه شیرین فاتحین بغداد را تلخ کند.

طبعاً برای دولتمردان اسرائیل نیز تحمل چنین حضور مقتدرانه ای از جانب ایران در منطقه غیر قابل تحمل بود.

بر همین اساس خواب نما شدن یکباره سیاستمداران جنگ طلب کاخ سفید مبنی بر مشارکت داشتن تهران با اعضاء القاعده در عملیتهای تروریستی عربستان را باید در چارچوب تمایل تل آویو جهت متوقف کردن مذاکرات دو جانبه ایران و آمریکا در ژنو و مجاب کردن و به توفیق رساندن جناح جنگ

طلب کاخ سفید برای حل قضیه ایران با شیوه مشتمل آهنگین ارزیابی شود. در عین حالی که می توان پذیرش طرح راه صلح خاورمیانه از جانب آریل شارون را در همین چارچوب ارزیابی کرد که تل آویو در مقابل زیاده خواهی خود از واشنگتن در قبال ایران، تن به موافقت مشروط با طرح صلح و آشننگتن داده است.

قرینه های تاریخی مؤید آنست که چنین روندی مشابهت بسیار نزدیکی با رقابتهای و اختلافهای سیاسی موجود در دستگاه تصمیم گیری آمریکا در مواجهه با نهضت دکتر محمد مصدق در دهه ۳۰ دارد.

در آن مقطع نیز دولت انگلستان موفق شد تا با ترغیب جناح تندروی کاخ سفید و دامن زدن به نفوذ فویبای سرخ در ایران آمریکا را متقاعد به کودتا در ایران نماید.

اکنون نیز بخوبی مشاهده می شود که اینبار با تبادل نقش اسرائیل بجای انگلستان، تل آویو می کوشد تا با دامن زدن به فویبای سبز ضمن مسدود کردن مجاری هر نوع مذاکره و نزدیکی میان تهران و واشنگتن، کاخ سفید را متقاعد به برخورد براندازنده با جمهوری اسلامی ایران کند.

مشکل اصلی در عملیاتی کردن این پروژه آنست که در کودتا علیه مصدق و آشننگتن لاقلاً در داخل ایران پشتگرم به عوامل دربار پادشاهی بود اما اینبار بدلیل محروم ماندن از تشکلی منسجم و قدرتمند در ایران می کوشد ضمن دامن زدن رسانه ای به نابسامانیهای اجتماعی در ایران از طریق آخرین بقایای سلطنت طلبان در آمریکا تمامی تخم مرغهای خود را در سبد رضا پهلوی بگذارد.

متقابلاً فرزند پادشاه سابق ایران نیز بدلیل وجود سابقه تاریخی تبعیت و حرف شنوی از آمریکا در خانواده پهلوی توانسته مراتب رضایت دولتمردان و آشننگتن و تل آویو را بنحو احسن برای عهداری نقش در نظر گرفته شده اش کسب نماید.

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که پهلوی سوم بدلیل فقدان پرنسیب های سیاسی و شخصیتی پشتوانه قابل اتکانی در بلند مدت برای متابعت آرمائی از آمریکائی ها نیست علی رغم این بنا به یک ضرب المثل افغانی که از تفنگ خالی دو طرف می ترسند! رضا پهلوی در این مقطع حکماً توانسته بمثابة همان تفنگ خالی نقش آفرینی کرده و این قابلیت را از خود برای ترساندن هر دو طرف نشان دهد.

هم بکار گیرنده آنرا که دلنگران فهم طرف مقابل از خالی بودن آن است و هم تهدید شونده را که مرعوب مسلح بودن آن است.

هر چند جمهوری اسلامی ایران توانست با اتکای بر مواضع آرمانگرایانه اش در قبال ابتلائات خاورمیانه بعد از گذشت دو دهه اکنون شاهد به بهره رسیدن کاشته های دیپلماسی خود در خاور میانه باشد اما نابسامانی های اجتماعی موجود در ایران اکنون آنقدر توان پیدا کرده که بتواند شیرینی اقتدار معنوی جمهوری اسلامی در خاورمیانه را با تلخی نابسامانی های اجتماعی منبعت از سوء سیاستهای متخذه داخلی کم دوام نماید.

علی رغم آنکه سفر پر استقبال رئیس جمهور خاتمی به لبنان سفری افتخار آمیز برای دولتمردان جمهوری اسلامی ایران بود، اما چنانچه محور توطئه تل آویو - واشنگتن بتواند با محوریت قرار دادن نابسامانیهای اجتماعی در ایران ارکان یک انقلاب را با توسل به یک جوانک تحت امره رانده شده از کشور به هراس اندازد! دیگر برای تهران چندان جانی جهت افتخارورزیدن به اقتدارات و محبوبیتهای برون مرزی باقی نخواهد ماند.

قهرآ یگانه گزینه دولتمردان تهران بمنظور اجتناب از قرار گرفتن در مرکز حلقه تل آویو - واشنگتن استحصالی وفاق ملی از طریق کنار آمدن با مطالبات معوق مانده شهروندانش متعاقب تکیه بر مزیت های نسبی خود در منطقه بمنظور تفهیم مجدد این نکته به واقعگرایان کاخ سفید است که: راه تامین ثبات در منطقه از تهران می گذرد.

در غیر اینصورت صاحبان کرسی های قدرت در تهران منطقیاً باید دلنگرانی قابل انتظاری را احساس نماید. ظاهراً اینبار برزگر و فرزندانش شخصاً تصمیم به برداشت محصول گرفته اند و بلدرچین اینبار به درستی خطر از دست رفتن آشیانه اش را باید به جوجه های خود اعلام کند!!!

اشاره به داستان بلدرچین و برزگر که حکایت بلدرچینی است که در میان گندم زاری برای خود و جوجه هایش سکنی کرده بود و با نزدیک شدن فصل درو هر روز جوجه ها خبر از آن می دادند که برزگر سراغ بخشی از اقوامش برای برداشت محصول را گرفته و بلدرچین با اطمینان جوجه ها را آرام می کرد که جای نگرانی نیست تا آنکه روزی جوجه ها خبر آوردند برزگر به فرزندانش خبر داده که فردا خود محصول را درو می کنیم و دیگر منتظر کسی نخواهیم ماند. بلدرچین اینبار خطر را احساس کرد و خطاب به جوجه ها گفت حال که زارع به خود و فرزندانش اتکا کرده باید بفکر آشیانی دیگر باشیم!

تل آویو و واشنگتن زمانیکه بتوانند گسلهای اجتماعی - سیاسی در ایران را با تکیه بر فرزندان سلطنت طلب خود فعال کنند در آن حالت به درستی موجبات دل نگرانی دولتمردان جمهوری اسلامی ایران را فراهم آورده اند.

داریوش سجادی
۵/خرداد/۸۲
آمریکا